

من فقط یک کودک ایران زمین هستم!

نگار نوبهار



عنوان کتاب: کودکی از جنس نارنجک
شاعر: محمد گودرزی دهریزی
تصویرگر: عاطفه ملکی جو
ناشر: روزگار
نوبت چاپ: اول، بهار ۱۳۸۷
شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه
تعداد صفحات: ۳۲ صفحه
بها: ۱۰۰۰ تومان

پایه همان شخصیت‌های معروف و شناخته شده داستان‌های فولکلور خلق شده‌اند. اما در سال‌های اخیر برخی شاعران در داستان‌های منظوم خود به خلق و آفرینش شخصیت‌های تازه دست زده‌اند و یا قهرمانانی از روزگار حاضر را وارد داستان‌ها کرده‌اند. این شخصیت‌ها اگر خوب ساخته و پرداخته شوند می‌توانند همانند قهرمانان داستان‌های کهن و فرهنگ عامه در ذهن و یاد و خاطره مخاطبان کودک و نوجوان ماندگار شوند.

از جمله این قهرمانان که در سال‌های اخیر مورد توجه شاعران و داستان‌پردازان بوده است، شهید حسین فهمیده است. ماجرای شهادت این قهرمان، به دلیل قرار داشتن او در سن نوجوانی و نیز حماسه باشکوهی که در برهه‌ای از تاریخ کشورمان آفریده شده است، قابلیت زیادی برای داستان‌پردازی و تبدیل شدن به اسطوره‌ای ملی و ماندگار

۱ - قهرمانانی برای امروز

شعرهای روایی در ادبیات کودک و نوجوان بخش مهمی را به خود اختصاص می‌دهند. در این شعرها که شاعر به روایت یک قصه در قالب ابیات موزون می‌پردازد، عناصری از قصه مثل حادثه، شخصیت‌پردازی، گفت‌وگو و... حضور دارند. همچنین به خاطر منظوم بودن، عناصری از شعر چون موسیقی، ردیف و قافیه و گاه صورت‌های ساده خیال در این سروده‌ها به چشم می‌خورد. به همین دلیل این نوع ادبی، برای کودکان و نوجوانان از جذابیت فراوانی برخوردار بوده و همواره از سوی آن‌ها مورد استقبال واقع می‌شود.

در ادبیات کودک و نوجوان داستان‌های منظوم بسیاری داریم که بر اساس داستان‌های کهن یا افسانه‌های فولکلور یا عامیانه آفریده شده‌اند. شخصیت‌های این داستان‌ها اغلب بر

دارد. پیش از این یکبار دیگر افشین علاء، در منظومه‌ای با نام «گل صد برگ و تانک» ماجرای شهادت او را به تصویر کشیده بود. در آن کتاب، داستان حسین فهمیده با داستان پتروس فداکار که سال‌ها در کتاب‌های درسی چاپ شده بود و نوجوانان نسبت به آن آگاهی و شناخت داشتند، مقایسه شده بود. همچنین در شعرهای دیگری به صورت پراکنده از شاعران دیگر کودک و نوجوان، کما بیش به شخصیت حسین فهمیده پرداخته شده است. این بار نیز محمد گودرزی دهریزی در کتاب «کودکی از جنس نارنجک» روایت دیگری از داستان حسین فهمیده را پیش چشم نهاده است.

۲ - آرش کمانگیر و حسین فهمیده

از همان سطرهای آغازین کتاب، بی‌اختیار سطرهایی از منظومه آرش کمانگیر سیاوش کسرای به ذهنم آمد. به نظر می‌رسد شاعر در سرودن این کتاب به شکل مستقیم یا غیر مستقیم از آن منظومه تأثیر پذیرفته است. علاوه بر وزن مشترکی که هر دو مجموعه دارند، به لحاظ مضمون حماسی نیز اشتراکاتی بین این دو اثر احساس می‌شود. این تأثیرپذیری در بخش‌هایی که شاعر به توصیف فضای شهر می‌پردازد کاملاً مشهود است:

دشمن بدعهد بی‌انصاف
 با هجوم بی‌امان خود
 مرزها را جابه‌جا می‌کرد
 از میان آتش و باروت
 می‌وزید از هر طرف، هر جا
 تیرهای وحشی و سرکش
 موشک و خمپاره و ترکش
 دود در چشم فلک می‌رفت
 چشم‌های آسمان می‌سوخت
 رشته‌ای از آتش و آهن
 آسمان را بر زمین می‌دوخت
 هر طرف دستی به دامان تفنگی بود
 بیخ هر گوشی فشنگی بود
 تا سری از سنگری بیرون می‌آمد سرنگون می‌شد
 غرق خون می‌شد
 مقایسه کنید با این بخش از آرش کمانگیر:

روزگاری بود
 روزگار تلخ و تاری بود
 بخت ما چون روی بدخواهان ما تیره
 دشمنان بر جان ما چیره
 شهر سیلی خورده هذیان داشت
 بر زبان بس داستان‌های پریشان داشت...
 سنگر آزادگان خاموش
 خیمه‌گاه دشمنان پُر جوش
 مرزهای ملک

هم‌چو سر حداث دامن گستراندیشه، بی‌سامان...
 آرش کمانگیر - سیاوش کسرای
 ناگفته نماند که شاعر در توصیف فضای شهر در سطروری که نقل کردیم موفق بوده است. توصیفات او به گونه‌ای است که مخاطب کاملاً خود را در فضای پُر آشوب جنگ، احساس می‌کند. او توانسته است با چپش درست کلمات و استفاده به‌جا و خوب از توصیفات برای صحنه‌پردازی و فضاسازی داستان، بهره بگیرد.

۳ - وزن شعر، آرایه‌های ادبی

قالبی که شاعر برای این مجموعه برگزیده، نیمایی است. این قالب، به شاعر امکان این را داده است که به راحتی به روایت داستان بپردازد. هر جا بخواهد از جملات طولانی استفاده کرده و هر جا لازم باشد جمله را کوتاه کرده یا قطع کند. وزن مورد استفاده شاعر هم همان وزن منظومه «آرش» یعنی زنجیره‌ای از فاعلاتن است که وزنی پُر کشش و مطمئن بوده، برای یک منظومه با حال و هوای حماسی مناسب به نظر می‌رسد.

یکی از آرایه‌هایی که شاعر در این کتاب به خوبی از آن استفاده کرده، «تشخیص» است. استفاده از این صنعت سبب شده است تا مخاطب خود را در میان مجموعه‌ای از عناصر جان‌دار و زنده حس کند و تحریک، هیجان و نیرو و حرکتی که لازمه صحنه‌های جنگی است از این طریق به خوبی نشان داده شده است:

دود در چشم فلک می‌رفت
 چشم‌های آسمان می‌سوخت
 شهر خونین، شهر خرمشهر
 در غروب آفتاب خویش
 چشم در چشم افق می‌دوخت
 سر به پای دشمنان می‌داد
 در دهان تانک‌ها می‌سوخت
 (ص ۱۱)
 آسمان از شوق دف می‌زد
 شهر خرمشهر، کف می‌زد
 (ص ۳۰)

از دیگر صنایع مورد استفاده شاعر در این کتاب، «اغراق» است. اصولاً اغراق جزء ذات ادبیات حماسی است. در شعرهای حماسی، شاعر برای توصیف صحنه‌های دلاوری و اعمال خارق‌العاده قهرمانان و نیز حوادث داستان، از اغراق سود می‌جوید گرچه اغراق‌های مورد استفاده شاعر تقریباً تکراری و به دور از خلاقیت و نوآوری هستند. به نمونه‌ای از آن‌ها اشاره می‌شود:

از شرار و غرَش آتش
 آب می‌شد زهره آهن!
 (ص ۲۹)

مجموعه «کودکی
 از جنس نارنجک»
 می‌توانست

مجموعه خوب و

قابل قبول و

ماندگاری باشد،

به شرط آن‌که

شاعر دقت و

وسواس بیش‌تری

در سرودن

به خرج می‌داد،

موضع بی‌طرفانه

خود را حفظ می‌کرد

و به جای

استفاده از

شعارها و کلیشه‌های

ادبیات جنگ،

با بیان و زبانی

صمیمی‌تر

با مخاطب

روبه‌رو می‌شد و

به او اجازه می‌داد

که خودش بخواند،

بیندیشد،

کشف کند و

لذت ببرد.

پایه هفت آسمان لرزید
آسمان خم گشت روی دشت
تا بجوید کودک ما را
دور تا دور زمین می گشت
(ص ۲۶)

کودک تنها به روی خاکریز آمد
صد هزاران چشم قاب عکس کودک شد
(ص ۱۶)

از آن جا که قالب شعر نیمایی است، شاعر تلاش کرده است مطابق قواعد قالب نیمایی از قافیه بهره بگیرد. در شعر نیمایی قافیه علاوه بر ایجاد نوعی موسیقی در مصراعها، همان گونه که نیما گفته است «زنگ مطلب است». یعنی هر جا لازم باشد و شاعر احساس نیاز کند، از قافیه سود می جوید. به گونه ای که کلمه قافیه، نقش کلیدی در شعر ایفا می کند.

در منظومه مورد بحث، به نظر می رسد شاعر تنها به وجه موسیقایی و زیبایی قافیه در شعر توجه داشته است. در بسیاری از ابیات، قافیه ها کاملاً تصنعی به نظر می رسند به گونه ای که بیش تر نوعی بازی لفظی هستند تا «زنگ مطلب» و گاه حتی کاملاً زایدند:

دشمنان کوردل تنها
کودک ما را یکی دیدند
کودکی دیدند
طفل ناز و کوچکی دیدند
هلهله کردند و خندیدند
(ص ۱۸)

آی ای دشمن
من حسین کوچک ایران زمین هستم
من فقط یک کودک ایران زمین هستم
یک تنه با تانک می جنگم
مثل کوهی آهنین هستم
من همین هستم!
(ص ۲۲)

این صدا در هر کجا پیچید
در گلوی باد هم پیچید
بر لب فریاد هم پیچید
در سر بغداد هم پیچید
پایتخت دشمنان لرزید
(ص ۲۸)

۴ - ضعف های زبانی

می دانیم که زبان در شعر کودک و نوجوان از اهمیت ویژه ای برخوردار است. چرا که زبان شعر کودک و نوجوان، زبان ویژه ای است و وجود هر نوع ضعف یا سستی در آن سطح شعر را افت داده و از ارزش هنری آن می کاهد. در ذیل

به چند مورد از اشکالات و ضعف های زبانی که در کتاب «کودکی از جنس نارنجک وجود دارد» اشاره می کنیم:

الف: واژه های نامناسب. استفاده از واژه هایی که متعلق به قلمرو زبان بزرگسالان هستند. مثل کاربرد صفت «بدعهد» و «بی انصاف» در این بخش:

دشمن بدعهد بی انصاف
با هجوم بی امان خود
مرزها را جابه جا می کرد

و یا کلمه «رست» در این بخش:
کودکی از دامن این موج بیرون جست
از کمند آروزها رست

و یا کلمه «واگویه» در این قسمت که گویا تنها برای هم قافیه شدن با «مویه» به کار رفته و مناسب زبان شعر نوجوان نیست (هر چند شاعر در پاورقی معنی آن را توضیح داده است):

پیرزن ها مویه می کردند
کودکان واگویه می کردند
(ص ۲۰)

ب: کاربرد نامناسب کلمات و حروف به ضرورت رعایت وزن.

پَر سربندش به دست باد می چرخید
(ص ۱۴)
کلمه «پَر» به ضرورت وزن باید مشدد خوانده شود.
شهر از پشت خرابه ها
شیرمردان را صدا می زد
(ص ۱۳)

«ه» غیر ملفوظ در کلمه «خرابه ها» به خاطر وزن باید تلفظ شود. همین مشکل در کلمه «هلهله» و «کودکانه» هم وجود دارد:

طفل ناز و کوچکی دیدند
هلهله کردند و خندیدند
(ص ۱۸)
کودک ما بغض خود را خورد
رو به شهر خرم خود کرد
با زبانی کودکانه گفت...
(ص ۲۲)

ج: مخفف کردن کلمات و کاربرد شکل قدیمی واژه ها که سبب کهنگی زبان شده است.
نظیر کلمات «یکدگر» و «بگذاشت» در این بخش ها:

در چنان حالی هراس انگیز
تانک ها بر یکدگر خوردند
(ص ۲۹)

چندگامی سینه خیز آمد
پا به فرق خاک ها بگذاشت
بر فراز خاکریز آمد

توصیفات او

به گونه ای است

که مخاطب

کاملاً خود را

در فضای

پُر آشوب جنگ،

احساس می کند.

او توانسته است

با چینش درست

کلمات و

استفاده به جا و

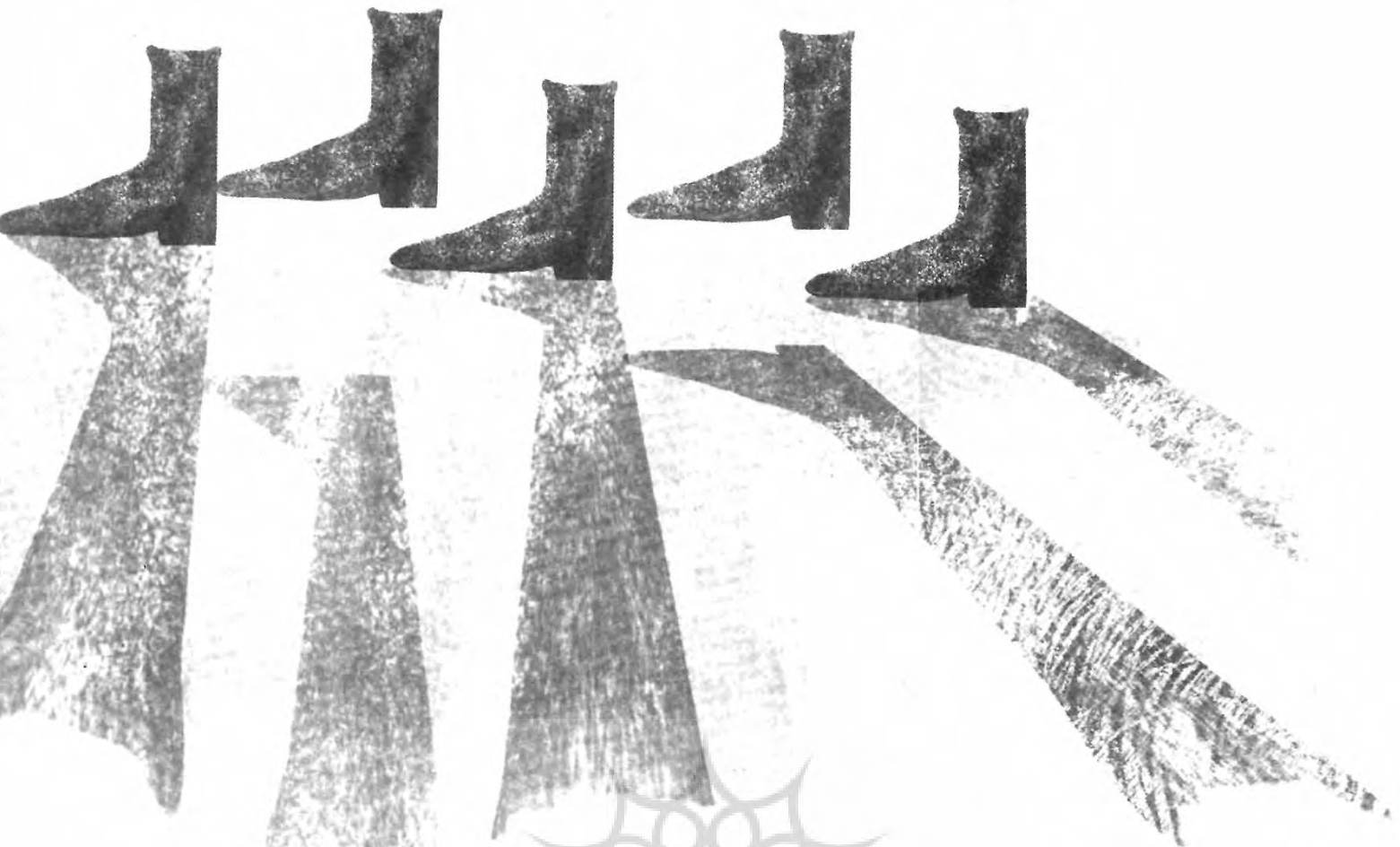
خوب از

توصیفات

برای صحنه پردازی

و فضا سازی داستان،

بهره بگیرد



(ص ۱۴)

د: ضعف تألیف و پیچیدگی‌های لفظی. گاه

شاعر از کلمات و ترکیبات به گونه‌ای استفاده کرده که درک معنا و مفهوم آن را برای مخاطب دشوار می‌کند و در مواردی حتی گاه جمله بی‌معنا به نظر می‌رسد. مثل: «غرق آب» که معنایش مشخص نیست:

پس برای سهم فردها
دل به غرق آب باید زد
سر به دست باد باید داد

(ص ۱۳)

دل به دریا زدن شنیده‌ایم، اما دل به غرق آب زدن؟
هم‌چنین در این قسمت:

این طرف پیوسته، سرگردان
لحظه‌ای می‌ماند و پس می‌رفت
تا می‌آمد جان بگیرد از نفس می‌رفت

(ص ۶)

که ظاهراً منظور شاعر «از نفس می‌افتاد» بوده است.

ه: استفاده از عبارات و ترکیبات کلیشه‌ای و تکراری

مثل «مهد دلبران، کمند آرزوها، سیل آتش، موج آتش و...»

کودکی از دامن این موج بیرون جست

از کمند آرزوها رست

(ص ۱۴)

خانه‌های خاک و خون خورده

مهد شیران و دلبران بود

(ص ۶)

سیلی از آتش به سوی شهر جاری شد

(ص ۲۵)

و: اطناب‌های بی‌مورد. اطناب از مواردی است که

اگر به‌جا و مناسب استفاده شود و در خدمت فضاسازی و آماده کردن زمینه مناسب برای روایت باشد، می‌تواند تأثیر به‌سزایی در زیبایی و تأثیرگذاری شعرهای روایی داشته باشد.

در این کتاب نیز آن‌جا که شاعر به توصیف فضای شهر، خانه‌های خاک و خون خورده، و کوچه‌های خرابه شهر، تانک‌های دشمن، مقاومت مردم و... می‌پردازد از اطناب بهره می‌برد که کاملاً به‌جا و مناسب است:

... شهر خون‌آلود خود را دید
خانه‌ها از هر جهت ویران
کوچه‌ها از هر طرف بن‌بست

شط خونین، سرد و سرگردان

قلب‌ها آکنده از طوفان

چشم‌ها آغشته باران

نخل‌ها هم با تنی بی‌سر

در میان خاک و خون غلتان

...

(ص ۲۰)

اما در برخی قسمت‌ها، اطناب‌ها بیش‌تر حشوند تا از نوع

هنری و تنها باعث ملال و خستگی مخاطب می‌شوند:



این صدا در هر کجا پیچید
در گلوی باد هم پیچید
بر لب فریاد هم پیچید
بر سر بغداد هم پیچید
پایتخت دشمنان لرزید
(ص ۲۸)

۵ - پیش‌داوری، تبدیل شعر به شعار

جنگ جنگی نابرابر بود
جنگ، جنگی فوق‌باور بود

...

کتاب با این جملات آغاز می‌شود و این دو سطر به منظور تأکید تا انتهای کتاب ۶ بار تکرار می‌شود! از همان شروع داستان، شاعر به عنوان داور و قاضی به قضاوت پیرامون حوادثی که در داستان رخ می‌دهد، می‌پردازد. این قضاوت و پیش‌داوری در سطور بعد نیز هم‌چنان ادامه دارد و در واقع شاعر به مخاطب اجازه اندیشیدن نمی‌دهد، بلکه اندیشه خود را به مخاطب القاء می‌کند:

در دلش خورشید ایمان را نمی‌دیدند
(ص ۱۸)

تا آن‌جا که گاه شعر کاملاً به شعار تبدیل می‌شود. آن‌جا

که از زبان شهر می‌خوانیم:

ای! ای مردان نام‌آور

ای همیشه نامتان پیروز

بی‌گمان امروز

فصلی از تکرار تاریخ است

گر بماند دشمن از هر سو

خانه‌ها مان‌تنگ خواهد شد

نام‌مان در دفتر تاریخ

کوچک و کم‌رنگ خواهد شد...

(ص ۱۳)

مجموعه «کودکی از جنس نارنجک» می‌توانست

مجموعه خوب و قابل قبول و ماندگاری باشد، به شرط

آن‌که شاعر دقت و وسواس بیش‌تری در سرودن به خرج

می‌داد، موضع بی‌طرفانه خود را حفظ می‌کرد و به جای

استفاده از شعارها و کلیشه‌های ادبیات جنگ، با بیان و زبانی

صمیمی‌تر با مخاطب روبه‌رو می‌شد و به او اجازه می‌داد که

خودش بخواند، بیندیشد، کشف کند و لذت ببرد.

کیسه‌های خاکی و خونی

خط مرزی را جدا می‌کرد

دشمن بدعهد بی‌انصاف

با هجوم بی‌امان خود

مرزها را جابه‌جا می‌کرد

شاعر به جای این‌که از طریق اعمال و کنش‌های

شخصیت‌های داستان، آن‌ها را به مخاطب معرفی کند،

به توصیف مستقیم پرداخته است. این بیان شعارگونه و

مستقیم، یکی از معضلاتی است که گریبانگیر بسیاری از

قسمت‌های این منظومه شده است:

آن طرف نصف جهان با تانک‌های آتشین در راه

این طرف ایرانیان تنها

این طرف تنها سلاح جنگ، ایمان بود

خانه‌های خاک و خون خورده

مهد شیران و دلیران بود

(ص ۶)

دشمنان کوردل اما